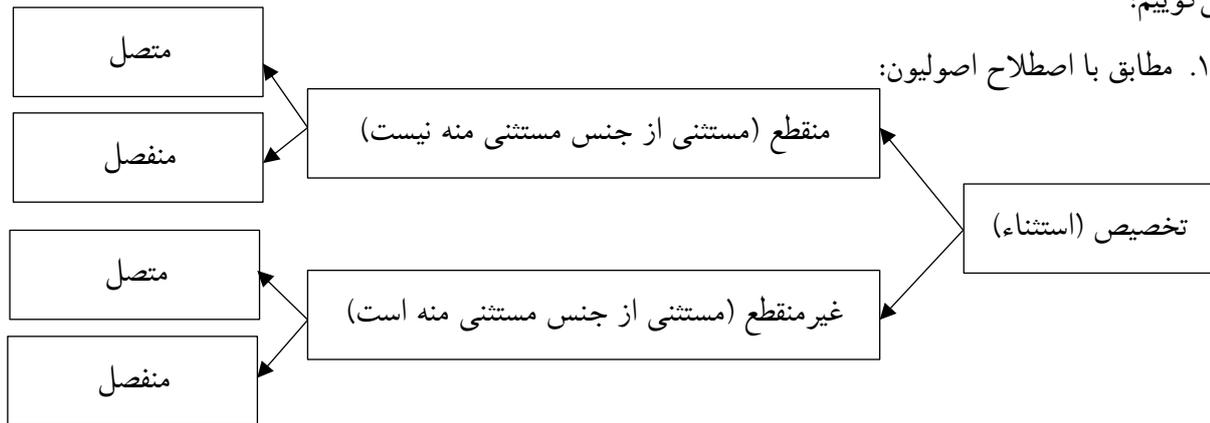


ما می‌گوییم:



۱. مطابق با اصطلاح اصولیون:

۲. اما درباره تعریف تخصیص متصل و منفصل در علم اصول، یک نکته در کلمات اصولیون دارای ابهام است. چنانکه در عبارت مرحوم مظفر خواندیم ایشان ملاک متصل بودن را در ابتدای عبارت «اقتران عام و خاص در کلام واحدی که متکلم القاء کرده است» برمی‌شمارد این در حالی است که هدایه المسترشدین ملاک متصل بودن را در «عدم استقلال بنفسه» برمی‌شمارد. و چنانکه خواهیم آورد، ملاک را «اقتران عام و خاص در کلام واحد» نمی‌داند.<sup>۱</sup>

فرق این ملاک‌ها در آن است که اگر متکلم گفت: «اکرم العلما ولا تکرّم الفساق من العلما» و این دو جمله را همراه هم ذکر کرد، مطابق با تعریف مرحوم اصفهانی، باید تخصیص را منفصل به حساب آوریم (چرا که هر کدام از دو جمله، مستقل بنفسه هستند) ولی مطابق با ملاک مرحوم مظفر، این تخصیص هم متصل است.

ان قلت: مراد مرحوم اصفهانی از «استقلال بنفسه»، استقلال کلام در نزد عرف است و نه استقلال نحوی. به عبارت دیگر اگرچه ممکن است یک کلام، از حیث نحوی مستقل باشد ولی در نزد عرف تا وقتی که کلام واحد تلقی نشود، متکلم حق دارد که قرائن خود را به آن ضمیمه کند و لذا کلام مستقل به حساب نمی‌آید.

قلت: از آنجا که مرحوم اصفهانی مخصص‌های عقلی را از زمره تخصیص منفصل برمی‌شمارد، نمی‌توان چنین توجیهی را در کلام ایشان پذیرفت چرا که مخصص‌های عقلی، همیشه همراه با کلام واحد عرفی هستند و آنچه از مخصص عقلی استقلال دارد، «واحد نحوی» است.

۳. اما به نظر می‌رسد، با توجه به ثمره‌ای که بر این تقسیم مترتب شده است، باید ملاک را همان ملاک مرحوم مظفر به حساب آورد.

۱. هدایه المسترشدین، ج ۳، ص ۲۵۵



ثمره این تقسیم مطابق با تقریر مرحوم مظفر چنین است:

«فی المتصل لا ینعقد للكلام ظهور إلا فی الخصوص و فی المنفصل ینعقد ظهور العام فی عمومه غیر أن الخاص ظهوره أقوى فیکدم علیه من باب تقدیم الأظهر علی الظاهر أو النص علی الظاهر. و السر فی ذلك أن الکلام مطلقاً العام و غیره لا ینعقد له الظهور و لا ینعقد إلا بعد الانتهاء منه و الانقطاع عرفاً علی وجه لا ینقی بحسب العرف مجال لإلحاقه بضمیمة تصلح لأن تكون قرینة تصرفه عن ظهوره الابتدائی الأولى و إلا فالکلام ما دام متصلاً عرفاً فإن ظهوره مراعی فإن انقطع من دون ورود قرینة علی خلافه استقر ظهوره الأول و انعقد الکلام علیه و إن لحقته القرینة الصارفة تبدل ظهوره الأول إلى ظهور آخر حسب دلالة القرینة ... هذا من ناحية کلیة فی کل کلام و مقامنا من هذا الباب لأن المخصص كما قلنا من قبیل القرینة الصارفة فالعام له ظهور ابتدائی أو بدوی فی العموم فیکون مراعی بانقطاع الکلام و انتهائه فإن لم یلحقه ما یخصه استقر ظهوره الابتدائی و انعقد علی العموم و إن لحقته قرینة التخصیص قبل الانقطاع تبدل ظهوره الأول و انعقد له ظهور آخر حسب دلالة المخصص المتصل. إذن فالعام المخصص بالمتصل لا ینعقد و لا ینعقد له ظهور فی العموم بخلاف المخصص بالمنفصل لأن الکلام بحسب الفرض قد انقطع بدون ورود ما یصلح للقرینة علی التخصیص فاستقر ظهوره الابتدائی فی العموم غیر أنه إذا ورد المخصص المنفصل یزاحم ظهور العام»<sup>۱</sup>

[توجه شود که درباره اینکه چرا خاص بر عام مقدم می‌شود، در عداد قول مرحوم مظفر مبنی بر تقدیم

نص و اظهر بر ظاهر، اقوال دیگری هم مطرح است که در جای خود مطرح می‌کنیم]

۴. مرحوم اصفهانی در هدایه المسترشدین می‌نویسد که تخصیص متصل به ۵ امر حاصل می‌شود:

یک) استثناء [جائتی القوم الا زیداً]

دو) شرط: [کل رجل محترم ان کان مسلماً]

سه) صفت: [اکرم العلما العدول]

چهار) غایت: [اکرم العلما کل حین حتی یدخل فی الفسق]

پنج) بدل بعض از کل: [و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً]

۱. اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۲



۵. البته از سید مرتضی نقل شده است که ایشان در اینکه شرط از «اسالیب تخصیص» باشد مناقشه کرده است و تنها استثناء و صفت را پذیرفته است و آمدی هم «بذل جزء از کل» را ذکر نکرده است.<sup>۱</sup>
۶. هدایه المسترشدين همچنين می‌نویسد که سایر قيودی که به کلام اضافه می‌شود (مثل جار و مجرور یا ظرف یا حال یا تمییز) هم در ضمن وصف مورد اشاره قرار گرفته‌اند.<sup>۲</sup>
۷. هدایه المسترشدين در ادامه به «موصول و صله» توجه می‌دهد و می‌نویسد:

«و الصلة و إن كانت في معنى الصفة إلّا أنّها ليست مخصّصة للموصول، و ذلك لعدم تمامية الموصول إلّا بها، فعمومه إنّما هو على حسب صلته بخلاف الموصوف، و أمّا القيود المتعلقة بالصلة فهل يعدّ تخصيصاً؟ وجهان: من تمامية الموصول بنفس الصلة فيكون ذلك مخصّصاً له ببعض الأفراد، و من كونه بمنزلة جزء الصلة فيكون عموم الموصول على حسبه.»<sup>۳</sup>

توضیح:

- ۱- در «اکرم الذین آمنوا»، «الذین» عام است «آمنوا» در حکم صفت، آن را محدود کرده است ولی نمی‌توان «آمنوا» را مخصص به حساب آورد.
- ۲- چرا که «الذین» بدون «آمنوا»، کلام کامل و معنی داری نیست
- ۳- در حالیکه در سایر موصوف‌ها، حتی اگر وصف نباشد، موصوف دارای معنی کامل است.
- ۴- اما درباره سایر قيودی که به صله متصل است (مثلاً) در «اکرم الذین آمنوا فی قم»، آیا لفظ «فی قم» مخصص است) دو قول مطرح است. برخی گفته‌اند بدون «فی قم»، کلام کامل است پس «فی قم» مخصص است و برخی گفته‌اند «فی قم»، «جزء صله» است.

ما می‌گوییم:

«الذین» معنای عام دارد و لذا سخن درباره اینکه آیا «آمنوا» مخصص است یا مخصص نیست، قابل فرض است. ولی «فی قم»، قید کلام است و اگر نباشد، کلام عام نمی‌شود بلکه مطلق است و لذا نمی‌توان «فی قم» را در هیچ صورت مخصص به حساب آورد.

۸. هدایه المسترشدين همچنين مخصص منفصل را به عقلی، نقلی لفظی و نقلی اجماعی ترسیم می‌کند:

۱. دروس فی اصول الفقه الامامیه، ج ۲، ص ۳۵۵

۲. همان

۳. هدایه المسترشدين، ج ۳، ص ۲۵۵



«والمخصّص المتّصل امور خمسة: الاستثناء، و الشرط، و الصفة، و الغاية، و بدل البعض من الكلّ، و يندرج في الصفة سائر القيود المنضمّة إلى اللفظ ممّا يوجب تقييد الحكم به. و المراد بالمتّصل ما لا يستقلّ بنفسه، و بالمنفصل ما يكون مستقلاً في إفادة الحكم و إن اتّصل بالعامّ لفظاً، و التخصيص المنفصل قد يكون عقلياً و قد يكون نقلياً نصّاً أو إجماعاً.»<sup>۱</sup>

ما می‌گوییم:

۱. چنانکه گفته بودیم، ملاک اتصال و انفصال تخصیص از دیدگاه مرحوم اصفهانی، «استقلال کلام» است و لذاست که مخصص عقلی را از زمره مخصص‌های منفصل برمی‌شمارد (چرا که کلام بدون قرینه عقلی، هم کامل و مستقل است)
۲. اما همانطور که سابقاً گفتیم، ما ملاک را «وجود قرینه مطویه در کلام مبنی بر اینکه مراد از عام، خاص است» دانستیم و بر همین اساس، قرینه عقلی را از زمره مخصص‌های متصل می‌دانیم.

